

بررسی ترجمه صوت‌واژه‌ها در اثر شازده کوچولو^۱

رؤیا لطافتی (دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، نویسنده مسؤل)

letafati@modares.ac.ir

نقیسه علی‌پور (کارشناسی‌ارشد مترجمی زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس)

nalipour2000@yahoo.com

چکیده

ره‌آورد اصلی زبان و ترجمه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر جامعه در حیات‌بخشیدن به زندگی جوامع انسانی، شناختن فرهنگ‌های دیگر و شناساندن فرهنگ و زبان هر کشور است. تبادل و غنای فرهنگی ثمره مستقیم ترجمه می‌باشد. صوت‌واژه‌ها دسته‌ای از کلمات تغییرناپذیر در زبان فرانسه هستند که امکان بیان احساسات (شادی، خشم، تعجب، ناراحتی، تحسین، درد و...) را برای گوینده فراهم می‌آورند. اگر این واژه‌ها ارزش اختصاص‌دادن دسته‌بندی خاصی در گرامر را نداشته باشند، ولی نقشی آشکاری در انتقال مفهوم و معنا ایفا می‌کنند. همین امر باعث می‌شود در بحث ترجمه از اهمیت اساسی و ویژه‌ای برخوردار باشند. از آنجایی که این واژه‌ها بار فرهنگی زیادی دارند، در برگردان از خود مقاومت نشان می‌دهند و همین امر باعث می‌شود در ترجمه آن‌ها به شناخت کامل فرهنگی و زبانی نیاز باشد. در این مقاله، کتاب شازده کوچولو نوشته آنتوان دو سنت اگزوپری را به‌عنوان پیکره مورد بررسی انتخاب می‌کنیم و به واکاوی صوت‌واژه‌ها در ترجمه‌های شاملو، قاضی و نجفی می‌پردازیم. بررسی می‌کنیم که آیا برگردان مترجمان در فارسی برای خوانندگان قابل فهم است و تاچه‌حد مترجم به نویسنده وفادار بوده است. در نهایت، ترجمه پیشنهادی خود را ارائه می‌دهیم.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، مترجم، صوت‌واژه، مقایسه، شازده کوچولو.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه مقطع کارشناسی‌ارشد نقیسه علی‌پور است که به راهنمایی دکتر رؤیا لطافتی در گروه زبان فرانسه تألیف شده است و در پاییز سال ۱۳۹۲ از آن دفاع شده است.

۱. مقدمه

زبان و ترجمه به عنوان اجزای مهم زندگی جوامع انسانی، ما را در شناخت فرهنگ جوامع مختلف یاری می‌کنند؛ بنابراین، هیچ‌گاه نمی‌توان این تبادل فرهنگی را که ثمره مستقیم ترجمه است، نادیده گرفت. در این رهگذر تلاش ما این است که به ترجمه صوت‌واژه‌ها و بررسی چگونگی ترجمه آن‌ها بپردازیم. اگر صوت‌واژه شایستگی اختصاص دادن دسته‌بندی خاصی در گرامر و ساختارشناسی را نداشته باشد، در انتقال مفهوم و معنا نقش بزرگی را ایفا می‌کند.

واضح است که ترجمه انتقال ساده واحد به واحد زنجیره‌ای از یک زبان به زبان دیگری نیست. مترجم ماهر به دنبال این است که یک زنجیره از زبان مبدأ را تا جای ممکن به جملاتی جامع در زبان مقصد تبدیل کند. این تبدیل یک روند متقارن است. او موظف است که نه تنها تمام نشانه‌ها را از زنجیره زبان مبدأ انتقال دهد، بلکه بایستی مفهوم کلی و جزئی متن را به معنای واقعی انتقال دهد. تلاش برای انتقال مفهوم یک زنجیره زبانی نه فقط در سطح جملات پیشین و پسین، بلکه در تمام بافت متن باید مشاهده شود.

برخی ترجمه را تمرین درک و بازگویی سخن نامیدند؛ بنابراین، ارائه ترجمه صحیح نیازمند مجموعه کاملی از دانش زبانی و موضوعی است. در همین راستا، یکی از مشکلات ترجمه پیوند میان درک و بازگویی است. حتی اگر روند ترجمه را خطی در نظر بگیریم (خواندن کامل متن، درک و بیان آن به زبان مادری)، باز هم چگونگی تبدیل این درک و بازگویی را نمی‌دانیم. مسئله بر سر منطق کلام است که بایستی در ترجمه به شکل متن اصلی باقی بماند؛ زیرا، خوانشی که مترجم دارد، روخوانی اطلاعات نیست؛ بلکه خوانشی منطقی است. در فرایند ترجمه سه نوع دانش وجود دارد: اول، دانش زبان اصلی؛ دوم، دانش موضوعی که درک متن بر پایه آن می‌باشد و سوم، توانایی یافتن معادل کلامی برای ایجاد ارتباط میان معنا و زبان، تفکر و گفتار و یافتن تعادل و توازن میان آن‌ها. این تلاش مانند تمرینی ارتباطی است. در این میان، وظیفه مترجم رمزگشایی یک پیام از زبان الف به زبان ب، ترجمه پیام از یک نظام زبانی به نظام زبانی دیگر و در نظر گرفتن تفاوت‌های بین دو نظام زبانی می‌باشد.

۲. قواعد ترجمه

آنتوان برمن^۱ (۱۹۴۲-۱۹۹۱) نظریه‌پرداز، زبان‌شناس، فیلسوف، منتقد و مترجم مبدأگرای قرن بیستم فرانسه است. وی نظرات گوناگونی در مورد ترجمه و انتقال معنا از زبان مبدأ به زبان مقصد بیان کرده است. برمن معتقد است که در گذر از زبان مبدأ به زبان مقصد، باید حالت غریبگی و ناملموس بودن متن زبان بیگانه حفظ گردد؛ زیرا، معنا به واسطه «صورت»^۲ انتقال می‌یابد؛ بنابراین، برای وفاداری کامل به متن زبان مبدأ بایستی به «صورت» متن نیز وفادار ماند و از تمامی قالب‌شکنی‌هایی که از طریق تغییر در سبک نگارش و سطح زبان نویسنده ایجاد می‌گردد، دوری کرد. به گفته او، باید از هر نوع تقدس زبان مادری، حذف، اضافه و تغییر سبک نویسنده اجتناب کرد. به اعتقاد او، با امانت‌داری کامل متن مبدأ که شامل «صورت» و «معنا» می‌گردد، علاوه بر اینکه می‌توان در راستای حفظ سبک نویسنده گام مؤثری برداشت، بر غنای زبان مقصد نیز می‌توان افزود. در همین راستا، برمن نظامی با عنوان «نظام تغییر شکل»^۳ ارائه می‌دهد و همسوسدن با آن را خلاف اصول و قواعد ترجمه قانونمند بیان می‌کند. این نظام مبتنی بر این قوانین است (برمن^۴، ۱۹۹۹):

- اطناب کلام^۵: افزودن عبارتی از سوی مترجم به گونه‌ای که بر بار معنایی متن تأثیر نگذارد و تنها آن را طولانی‌تر کند؛

- فاخرسازی^۶: نادیده گرفتن برخی از اصطلاحات، کلمات عامیانه و صورت‌های نازیبای متن اصلی و جایگزین کردن آن‌ها با الفاظی زیبا و فاخر در زبان مقصد؛

- شفاف‌سازی^۷: هنگامی که مفهوم نویسنده در زبان مقصد واضح نباشد، مترجم برای کاهش ابهام و افزایش درک خواننده برخی از اطلاعات تکمیلی را وارد متن می‌کند. برمن معتقد است که این روش با تغییر آهنگ بافت متن به تخریب ایجاز موجود در روایت می‌انجامد؛

-
1. Berman
 2. la forme
 3. système de la déformation"
 4. Berman
 5. L'allongement
 6. L'ennoblissement
 7. La clarification

- منطقی‌سازی^۱: در این شیوه، مترجم به تغییر سبک نگارش و سطح زبان نویسنده می‌پردازد و با جابه‌جا کردن کلمات تشکیل‌دهنده جمله، آن‌ها را به‌نظم درمی‌آورد تا در زبان مقصد منطقی‌تر جلوه نمایند؛ حتی در بعضی از موارد نیز مترجم به تغییر در نقطه‌گذاری و پاراگراف‌بندی متن منبع روی می‌آورد؛

- یکنواخت‌سازی^۲: قالب‌شکنی به‌گونه‌ای که به یکپارچه‌کردن بافت روایی متن نویسنده می‌انجامد؛ بافتی که از نظر مترجم ناهماهنگ است. برمن معتقد است که این شیوه از مواردی است که به نابودی متن می‌انجامد و وفاداری مترجم را زیر سؤال می‌برد. این مورد گاه باعث حذف یا اضافه‌کردن یک بخش می‌شود.

هدف از انجام این تحقیق بررسی صوت‌واژه‌ها در ترجمه زبان فرانسه به فارسی می‌باشد. صوت‌واژه قسمتی از کلام است که در ابتدا، تنها برای پوشاندن جای خالی حرف تعریف^۳ در زبان لاتین، به دسته‌بندی کلام^۴ اضافه شده بود. در این میان، صوت‌واژه‌ها در بین زبان‌شناسان لاتین و فرانسه نقش حاشیه‌ای داشتند. در دستور زبان عمومی و منطقی پورت رویال^۵ (آرنو و لانسلو، ۱۸۰۳)^۶، نقش هر قسمت از کلام بیان شده است؛ اسم: برای نامیدن هر موجود زنده یا هر شیء؛ صفت: برای بیان ویژگی‌ها؛ فعل: در بیان حالات و روندها؛ قید: نشان‌دادن قضاوت؛ حرف‌اضافه، حرف‌ربط، صوت‌واژه، حرف‌تعریف و ضمیر: برای ایجاد روابط منطقی بین کلمات و جملات هستند و از آنجایی که دسته آخر به‌تنهایی معنا ندارند، دسته غیراصلی می‌باشند.

۳. معناشناسی صوت‌واژه‌ها

احتمالاً در نگاه اول، جایگاهی که از لحاظ معناشناسی به صوت‌واژه‌ها اختصاص می‌دهیم، کاملاً حاشیه‌ای است و آن‌ها را بیانی لحظه‌ای، احساسی و طبیعی می‌دانیم؛ نوعی فریاد که در

1. La rationalisation
2. L'homogénéisation
- 3 l'article

۴. اقسام کلام: ضمیر، فعل، صفت، صوت‌واژه، قید، حرف‌اضافه، حرف‌ربط

5. La Grammaire générale et raisonnée de Port-Royal
6. Arnauld, Lancelot

کلام برای بیان حالت روح، فکر، منظور و هشدار و ندا می‌آید (گرویس^۱، ۱۹۶۹، ص. ۱۰۲۷). در مطالعه صوت‌واژه‌ها با رهگذر فریاد به‌سوی نشانه و واکنش حیوانی به بازتاب انسانی روبه‌رو هستیم (برونو و برون، ۱۹۷۷، ص. ۷۹۱).

به‌طور کلی، صوت‌واژه بیانگر واکنش‌گوینده به یک وضعیت است. اینکه واکنش واقعی باشد یا ساختگی مهم نیست. به‌علاوه، این واکنش از سوی گوینده صوت‌واژه حاصل به‌هم‌آوردن انرژی‌ای است که به‌واسطه جنبه عاطفی دارای اهمیت است (برای مثال با نوعی «فریاد» روبرو هستیم) که به‌تنهایی بیانگر مفهوم گوینده است و همین امر به صوت‌واژه اهمیت خاصی می‌دهد. با این وجود، به‌دلیل یک ملاحظه ساده، مثلاً به‌خاطر کوتاه‌کردن جمله یا پنهان‌کردن احساسات، می‌توان به‌راحتی از آن صرف‌نظر کرد. درباره معنای صوت‌واژه، این انرژی واکنش‌گوینده در بیان و استفاده از صوت‌واژه نیست که ضروری می‌باشد؛ آنچه صوت‌واژه را برجسته می‌سازد و به آن اهمیت می‌دهد، طبیعت واکنش است. درحقیقت، صوت‌واژه یک برش زمانی، ظهور تجدد بیرونی یا درونی اتفاق، تصمیم یا یک آگاهی است. ویژگی بی‌واسطه بودن صوت‌واژه‌ها در بیان احساسات، به آن‌ها ساختار بسیار جالبی به‌عنوان یک نشانگر واضح از یک فعالیت ذهنی می‌دهد.

در مرحله دوم، این وضعیت جدید با چیز دیگری به نام انتظار و آرزو تأکید می‌شود که به این معنی است: ازسویی، مسیر اتفاقات تغییر می‌کند؛ نوعی دوگانگی بین آنچه اتفاق افتاده و آنچه می‌بایست اتفاق می‌افتاد (ولی نیفتاده است) به‌وجود می‌آید. ازسوی دیگر، این ارجاع به یک اتفاق ممکن نیفتاده، در مواجهه‌شدن با وضعیت در حال حاضر موجب قطع گوینده می‌شود. در مطالعاتی که بر روی فرایندهای شناختی‌ای که با هدف ارائه راه حلی برای این مسئله انجام شده‌اند، برخی از نویسندگان تولید صوت‌واژه را به بعضی لحظات اساسی این راه حل نسبت می‌دهند؛ اما این مشاهدات، به‌طور کلی موقت و حسی هستند.

پس از دوره شکل‌گیری که در آن گویندگان عناصر نامناسب بافت را از یاد می‌برند، روند دوگانه درک و بازشناسی ایجاد می‌شود. درک ناگهانی و غیرقابل توصیف مبتنی بر تغییراتی در

ساختار پلان‌های برجای مانده بر ذهن و بر فرایندی است که امکان عمومی‌سازی در شرایط مختلف را فراهم می‌سازد. بازشناسی سریع و ناآگاهانه درک مجموعه‌ای از روابط را تحمیل می‌کند؛ روابطی که به تمرکز بر عناصر مناسب شرایط مربوط می‌شوند. این درحالی است که سایر عناصر از یاد رفته‌اند یا کنار گذاشته شده‌اند. گوینده با شناخت یک پلان انتزاعی وارد مسئله اصلی می‌شود؛ یعنی، تشخیص می‌دهد که از بین بردن پلان انتزاعی ممکن می‌باشد و یافتن یک راه حل نیز آزاد است. صوت‌واژه‌های موجود در یک پروتکل کلامی همزمان با رفع مشکل در بخش‌های ویژه راه حل که مستلزم حضور گوینده برای رسیدن به راه حل است، ظاهر می‌شوند. آن‌ها معمولاً با تغییر در سازمان زبانی کلامی به دنبال کشف یک عنصر جدید ذخیره‌شده در پایه شناخت هستند که بلافاصله نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

علاوه بر این، با مطالعه معناساختی صوت‌واژه‌ها، نویسندگان به دنبال فراهم آوردن دو بافت کاربردی دیگر هستند: اولی، مربوط به آغاز یک قسمت است (خب^۱) و دیگری، کم‌وبیش با جورچینی ممکن به بازیابی آگاهی در بافتی دیگر می‌انجامد (آه، اوه، بله، نه)^۲.

برای توصیف فهرست صوت‌واژه‌ها به صورت نظام‌مند در این دست داده‌ها و به سبب تلاش‌هایی که در اینجا شده است، می‌توان این نتیجه را گرفت که صوت‌واژه‌ها در سه بافت متفاوت می‌آیند (کرن پارک و کرن^۳، ۲۰۰۹):

الف. با ایجاد یک موقعیت جدید یا با آگاهی یافتن نسبت به عناصری که هنوز مشاهده نشدند. در این حالت، صوت‌واژه نشان‌دهنده تأکید بر این وضعیت با هدف یا انتظار گوینده برای بررسی درستی آن است؛ مثال: آخ، آره اینجا جواب نمی‌دهد^۴. آه لعنتی، باید شماره پنج را دقیقاً آنجا می‌گذاشتم^۵؛

ب. قطع کلام بر اثر تصمیم‌گیری صورت می‌گیرد. گوینده وارد کنش جدیدی می‌شود: در اینجا یک شروع، مطرح است؛ مثال: خب، پس دومی را برمی‌دارم و آنجا می‌گذارم^۶؛

-
1. bon , ben
 2. ah, oh, oui, non
 3. Caron Pargue, Caron
 4. ah ben oui là ça va pas marcher.
 5. oh merde j'aurais dû mettre le cinq directement là
 6. bon alors j'enlève le deuxième je le mets là.

پ. دست آخر می‌تواند یک اتفاق نشانگر باشد. موضوع بر سر بازسازی یک نشانگر است که بیانگر کشف یک روند جدید است یا روندی که به دنبال یک روند شناخته شده می‌آید؛ مثال: «ا شماره سه و سپس باید همین گونه شروع کنم»^۱.

۴. صوت واژه و ترجمه

مترجمی که می‌خواهد خوانندگانش از تمامی جهات متن و سخن او را بفهمند، می‌تواند با تمرکز بر زبان مقصد و دقت، به روش قوم‌مداری ترجمه کند. ترجمه تنها یک روند زبان شناختی نیست؛ بلکه آنچه به آن جلوه ویژه‌ای می‌بخشد، این است که امکان آشنایی با زبان، فرهنگ و دنیایی دیگر را فراهم می‌کند. توسعه و تبادل فرهنگی ثمره مستقیم ترجمه است. هنگامی که مترجم متنی در دست دارد، از خود می‌پرسد چه تفکری مدنظر مترجم بوده است؟ تفاوت‌های بین دو زبان چیست؟ در مسیر این نقاط اشتراک و انفصال، مترجم درصدد دریافت مفهوم و مقصود نویسنده است و در نهایت، این تلاش منتهی به واژه‌سازی و غنی شدن زبان مقصد می‌شود.

در این میان، ما در مسیری که مترجم از زبان مبدا تا مقصد طی می‌کند، به دنبال تبیین مشکلات پیش رو، ارائه راهکارهای ممکن، بررسی ترجمه‌های شاملو، قاضی، نجفی در کتاب شازده کوچولو، ارائه معادل‌های مناسب در زبان فارسی، بررسی هر صوت واژه از لحاظ معنایی در هر دو زبان هستیم و اینکه آیا مترجم در ترجمه معانی و مفاهیم و انتقال دلالت‌های ضمنی موفق بوده است یا نه.

۴. ۱. دسته‌بندی صوت واژه‌ها

در نظر گرفتن صوت واژه به عنوان یک نشانه زبان شناختی آسان نیست؛ زیرا، با وجود ساختار پیچیده آن، روابطش با بافت متن مستقیم است که دسته‌بندی را دشوار می‌کند؛ بنابراین، سعی می‌کنیم صوت واژه‌ها را از لحاظ معناشناختی، دستوری و ساخت واژه‌ای بررسی کنیم (سیرا سوریانو^۲، ۱۹۹۹):

1. ah le trois puis voilà il faut que je recommence comme ça.
2. Sierra Soriano

۴. ۱. ۱. صداهای

اصوات برگرفته از صداهای طبیعت را نمی‌توان به‌عنوان داده‌های حسی که به‌صورت غیرارادی تولید صدا می‌کنند، در نظر گرفت. در واقع، ما با یک آفرینش زبان‌شناختی مواجه هستیم که با تبعیت از قوانین زبان عمومی، از واقعیت تقلید می‌کند. به‌همین دلیل برای فهمیدن نام‌آوا^۱ در یک زبان، باید آن زبان را شناخت؛ زیرا، نام‌آواها حتی در صورت تولید یک صدای مشترک، باز هم از یک زبان به زبان دیگر و از یک نظام زبان‌شناختی به نظامی دیگر متفاوت هستند.

مترجم در پی این است که اصوات ساختگی فرانسوی را با معادل فارسی آن که متناسب با نظام ساخت‌شناسی نیز باشد، جایگزین کند؛ برای مثال:

ding ding dong دنگ دنگ دنگ

۴. ۱. ۲. صدای حیوانات

در ترجمه صدای حیوانات باید دانست که این صداها بومی هستند و افراد هر منطقه به شیوه خاص خود و با توجه به برداشت خود از این صداها آن‌ها را به‌کار می‌برند.

۴. ۱. ۳. صوت‌واژه‌های خاص

این دسته از صوت‌واژه‌ها بسته به کاربردشان به سه زیرگروه تقسیم می‌شوند: صوت‌واژه‌های نشانگر^۲ (نام‌آوایی که از صداهای طبیعی تقلید می‌کنند)؛ صوت‌واژه‌های نامیدنی^۳ که مخاطب قرار می‌دهند؛ صوت‌واژه‌های احساسی^۴ که بیانگر احساس یا وضعیت گوینده هستند.

۴. ۱. ۳. ۱. نام‌آواها

- فریاد؛ برای مثال در هنگام درد: آی، اوخ^۵؛

- اصوات تولید آوایی (فین^۶)؛

1. L'onomatopée
2. Les interjections représentatives
3. Les interjections appellatives
4. Les interjections expressives
5. aïe, ouille
6. snif

- صدای گلو در هنگام نوشیدن (قلپ^۱).
 - پدیده های طبیعی: عطسه (ایچی^۲)، سکسه^۳ (صوت واژه فارسی ندارد)، آه کشیدن (اوف^۴)؛ خندیدن (ها ها ها).

۴. ۱. ۲. ۳. صوت واژه‌های نامیدن

در این دسته این زیرمجموعه‌ها وجود دارند:

- صوت واژه‌هایی که به مخاطب انسانی برمی‌گردند؛ مثال: هی، بگو ببینم، ایست، یوهو^۵؛
 - دسته‌ای که حیوانات را مخاطب قرار می‌دهند؛ مثال: هی^۶.

۴. ۱. ۳. صوت واژه‌های احساس

در این دسته از صوت واژه‌ها که بیانگر احساسات هستند، می‌توان از این زیرمجموعه‌ها نام برد:

- شکست؛ مثال: آه^۷!

- تعجب؛ مثال: اِ!^۸

- لذت خوردن؛ مثال: اووم^۹!

۴. ۲. صوت واژه‌های عام^{۱۰}

تعداد این دسته از صوت واژه‌ها کمتر از دسته‌های دیگر است که به دو دسته تقسیم می‌شوند:

شوند:

- جهت‌گیری اصوات^{۱۱}؛

1. glou
2. atchoum
3. atchoum
4. ouf
5. dites, dis donc, stop, youhou
6. hue
7. zut
8. ah
9. miam, miam
10. les interjections impropres
11. l'orientation locutoire

این دسته خود به دو قسمتِ قسم‌ها و اصطلاحات بیانگر احساسات گوینده تقسیم می‌شوند:

۴. ۲. ۱. قسم‌ها

قسم‌ها سوگندهایی هستند که یک آیین اخلاقی یا مذهبی را از بعد زبان‌شناختی بیان می‌کنند؛ مثال: خدایا، خدای من، خدایگان^۱.

۴. ۲. ۱. ۱. اصطلاحات بیان احساسات

در زمینه صوت‌واژه‌هایی که بیانگر احساسات هستند، می‌توان این زیرگروه‌ها را معرفی کرد:

- تعجب؛ مثال: به نظرم^۲؛

- موافقت؛ مثال: خوبه، فهمیدم^۳!

- نگرانی؛ مثال: بدبختی^۴!

در جمع‌بندی این قسمت باید به بیان این موضوع پرداخت که مترجم به دنبال یافتن معادل مناسبی برای صداها و طبیعت و ارائه معادل فارسی اصوات حیوانات و صوت‌واژه‌های عام و خاص است. معادلی که مترجم ارائه می‌دهد، باید مطابق با بافت فرهنگی زبان خوانندگان باشد و وفاداری را نسبت به نویسنده رعایت کند. در ادامه، چند نمونه از صوت‌واژه‌های کتاب شازده کوچولو را بررسی می‌کنیم.

| پیشنهاد ما | ترجمه نجفی | ترجمه قاضی | ترجمه شاملو | مثال صوت‌واژه |
|------------|---|--|---|---|
| چی؟ | بی‌زحمت یک گوسفند برای من بکش! - چی؟ یک گوسفند برای من بکش! (نجفی، ۱۳۷۹، ص. ۱۰) | بی‌زحمت یک گوسفند برام بکش! از خواب پریدم. - چی؟ یک بره برام بکش! (قاضی، ۱۳۳۳، ص. ۵) | بی‌زحمت یک بره برام بکش از خواب پریدم! - ها؟ یک بره برام بکش! (شاملو، ۱۳۷۶، فصل ۲، ص. ۳) | S'il vous plaît... un dessine-moi mouton ! Hein !... Dessine-moi un ... mouton ... (Saint-Exupery, 1943, p. 4). |

1. Dieu, mon Dieu, mes Dieux
2. ma parole
3. parfait ! oh ! j'ai compris
4. malheur!

در زبان فارسی، «ها» معادل واژه "quoi" در زبان فرانسه است. «چی» ترجمه مناسبی برای واژه "Hein!" می‌باشد. خلبان با پریدن از خواب، شنیدن یک درخواست نابهنگام و دیدن یک پسر بچه در بیابان جا می‌خورد و مترجم باید این حالت را در ترجمه خود نشان دهد.

| پیشنهاد ما | ترجمه نجفی | ترجمه قاضی | ترجمه شاملو | مثال صوت واژه |
|----------------------------|---|--|--|--|
| به! این دیگر عجیب است. | چطور؟ تو از آسمان افتاده‌ای؟ | چطور؟ تو از آسمان افتادی؟ | حیرت زده گفت؟ | Comment ! ... tu es tombé du ciel ? Oui, fis-je ... modestement. Ah ! ça ... c'est drôle... Et le petit prince eut un très joli éclat de rire qui m'irrita beaucoup (Saint-Exupery, 1943, p. 7) |
| | با فروتنی گفتم: | با فروتنی گفتم: | چی؟ تو از آسمان افتاده‌ای؟ | |
| به! این دیگر خنده‌دار است. | آره. | آره | با فروتنی گفتم: | Oui, fis-je ... modestement. Ah ! ça ... c'est drôle... Et le petit prince eut un très joli éclat de rire qui m'irrita beaucoup (Saint-Exupery, 1943, p. 7) |
| | آره. | آره | آره. | |
| به! این دیگر عجیب است. | به! این دیگر خنده‌دار است. | این دیگر مضحک است. | گفت: او، این دیگر خیلی عجیب است! | Oui, fis-je ... modestement. Ah ! ça ... c'est drôle... Et le petit prince eut un très joli éclat de rire qui m'irrita beaucoup (Saint-Exupery, 1943, p. 7) |
| | و شازده کوچولو قهقهه جانانه‌ای سر داد که مرا سخت خشمگین کرد | و شازده کوچولو با چنان قهقهه جانانه‌ای خندید که مرا سخت عصبانی کرد | دیگر خیلی عجیب است! | |
| به! این دیگر عجیب است. | قهقهه جانانه‌ای سر داد که مرا سخت خشمگین کرد | جانانه‌ای خندید که مرا سخت عصبانی کرد | و چنان قهقهه ملوسی سر داد که مرا حساسی از جا به در برد (شاملو، ۱۳۷۶، ص. ۱۴). | Oui, fis-je ... modestement. Ah ! ça ... c'est drôle... Et le petit prince eut un très joli éclat de rire qui m'irrita beaucoup (Saint-Exupery, 1943, p. 7) |
| | (نجفی، ۱۳۷۹، ص. ۱۵). | (قاضی، ۱۳۳۳، ص. ۹). | به در برد (شاملو، ۱۳۷۶، ص. ۱۴). | |

در این جمله، "Ah!" بیانگر شادی، ذوق، تعجب و ناباوری شازده کوچولو می‌باشد. مترجم موظف است این ناباوری را با یک صوت واژه معادل در زبان فارسی انتقال دهد. «به»، بیانگر هیجان و تعجب شازده کوچولو است. «آه»، نشانگر درد، رنج، اسف و اندوه است (لغت‌نامه فارسی، ۱۳۸۶).

| پیشنهاد ما | ترجمه نجفی | ترجمه قاضی | ترجمه شاملو | مثال صوت واژه |
|--------------|--|---|--|--|
| - ببخشید چی؟ | شازده کوچولو که چیزی نفهمیده بود گفت: عجب! چطور؟ (نجفی، ۱۳۷۹، فصل ۱۱، ص. ۴۸) | شازده کوچولو که نفهمید، گفت: بله؟ (قاضی، ۱۳۳۳، ص. ۳۷) | مال اظهار تشکر است. منظورم موقعی است که هلهله ستایشگرهایم بلند می شود. گیرم متأسفانه تنبادهای گذارش به این طرفها نمی افتد. شهریار کوچولو که چیزی حالیش نشده بود گفت: چی؟ (شاملو، ۱۳۷۶، ص. ۶) | C'est pour saluer quand on m'acclame. Malheureusement il ne passe jamais personne par ici. Ah oui? dit le ... petit prince qui ne comprit pas (Saint- Exupery, 1943, p. 29). |

شازده کوچولو پسر بچه مؤدبی است و در اولین ملاقات با خودپسند صوت واژه «چی» را به کار نمی برد. واژه «عجب» نیز نشانگر تعجب است. در این جمله شازده کوچولو منظور خودپسند را متوجه نشده است و بنابراین با صوت واژه "Ah oui" از او می خواهد که منظورش را واضح تر بیان کند. در موقعیت یکسان، فارسی زبانان می گویند: «بله؟» یا «ببخشید چی؟»

| پیشنهاد ما | ترجمه نجفی | ترجمه قاضی | ترجمه شاملو | مثال صوت واژه |
|-------------------------|--|--|--|---|
| آها! منظورت ستاره هاست؟ | نه بابا، چیزهای کوچولوی طلائی که آدم های بیکار را به خیال بافی وامی دارد. ولی من آدم جدی هستم! مجال خیال- بافی ندارم. آها! ستاره ها؟ (نجفی، ۱۳۷۹، ص. ۵۶) | نه خنگ خدا، از این چیزهای طلائی که آدم های بیکاره را خیالاتی می کنند. ولی من جدی هستم. من وقت خیال بافی ندارم. آها! ستاره ها را می- گویی؟ (قاضی، ۱۳۳۳، ص. ۴۱) | نه بابا! همین چیزهای کوچولوی طلائی که ولنگارها را به عالم هپروت می برد. گیرم من شخصاً آدمی هستم جدی که وقتم را صرف خیال بافی نمی کنم. آها، ستاره؟ (شاملو، ۱۳۷۶، فصل ۱۳، ص. ۵۰). | Des petites choses dorées qui font rêvasser les fainéants. Mais je suis sérieux, moi! Je n'ai pas le temps de rêvasser. Ah ! des étoiles? (Saint- Exupery, 1943, p. 32) |

در این مثال، صوت واژه "Ah!" نشان می‌دهد که شازده کوچولو متوجه صحبت بازرگان شده است. در این حالت، فارسی‌زبانان می‌گویند: «آها». آها نشان می‌دهد که مفهوم گوینده را متوجه شدیم.

| پیشنهاد ما | ترجمه نجفی | ترجمه قاضی | ترجمه شاملو | مثال صوت واژه |
|---|--|--|---|---|
| <p>هوم! هوم! آره، آره! حدود ساعت هفت و چهل دقیقه، آن- وقت می‌بینی که چگونه فرمانم اجرا می‌شود.</p> | <p>شازده کوچولو پرسید: کی آماده می‌شود؟ شاه اول به تقویم نگاه کرد و بعد گفت: هان هان! بله! بله! ... حدود حدود ... امشب حدود ساعت هفت و چهل دقیقه! و آن وقت خودت خواهی دید که دستور من چطور اجرا می‌شود (نجفی، ۱۳۷۹، ص. ۴۵).</p> | <p>شازده کوچولو پرسید: وضع کی مساعد خواهد شد؟ پادشاه که اول به تقویم قطوری مراجعه کرد، گفت: ها، ها ... امشب ... در ... حدود ساعت هفت و چهل دقیقه، آن وقت خواهی دید که فرمان من چگونه اجرا می‌شود (قاضی، ۱۳۳۳، ص. ۳۴).</p> | <p>شهریار کوچولو پرسید: - کی زمینه‌اش فراهم می‌شود؟ پادشاه بعد از آنکه تقویم کت و کلفتی را نگاه کرد جواب داد: هوم! هوم! حدود... حدود... غروب. حدود ساعت هفت و چهل دقیقه... و آن وقت تو با چشم- های خودت می- بینی که چطور فرمان ما اجرا می- شود (شاملو، ۱۳۷۶، فصل ۱۰، ص. ۴۳).</p> | <p>Quand ça sera-t-il ? s'informa le petit prince. Hem ! hem ... ! lui répondit le roi, qui consulta d'abord un gros calendrier, hem! hem ! ce sera, vers... vers... ce sera ce soir vers sept heures quarante ! Et verras tu comme je suis bien obéi (Saint-Exupery, 1943, p. 28).</p> |

"Hem! hem!" صوت واژه‌ای است که در زبان فرانسه شک، دودلی و اطمینان‌نداشتن را نشان می‌دهد. تکرار این صوت واژه برای تأکید به این نبود اطمینان است که نجفی این تأکید را نشان داده است.

| پیشنهاد ما | ترجمه نجفی | ترجمه قاضی | ترجمه شاملو | مثال صوت واژه |
|------------|--|---|--|--|
| خب معلومه! | مثل اینکه مسئله بدیهی باشد جواب داد: خوب دیگر! (نجفی، ۱۳۷۹، فصل ۵، ص. ۲۳) | مثل اینکه چیز واضحی پرسیده باشم گفت: - عجب! چه سوالی! (قاضی، ۱۳۳۳، فصل ۵، ص. ۱۶) | اما نگفتی چرا دلت می خواهد بره هایت نهال های بائوباب را بخورند؟ گفت: - د! معلوم است! و این را چنان گفت که انگار موضوع از آفتاب هم روشن تر است ... (شاملو، ۱۳۷۶، فصل ۵، ص. ۲۲). | Mais pourquoi veux-tu que tes moutons mangent les petits baobabs? Il me répondit : « Ben ! Voyons ! » comme il s'agissait là d'une évidence (Saint-Exupery, 1943, p.12). |

در این جمله مترجم بایستی نشان دهد که به نظر شازده کوچولو سؤال خلبان بسیار واضح است.

۵. بررسی ترجمه ها

صوت واژه ها کلماتی برای بیان احساس و حالت درونی انسان هستند. از آنجایی که این کلمات به خوبی احساسات را نشان می دهند، انسان ها به صورت ارادی یا غیر ارادی در کلام از آن ها استفاده می کنند و قسمت مهمی از احساس خود را از این طریق انتقال می دهند. شازده کوچولو تقریباً سی و پنج صوت واژه دارد که بیشتر آن ها را خود شازده کوچولو به کار برده است. این مسئله با در نظر گرفتن شخصیت حساس و پراحساس او کاملاً طبیعی است. بعد احساسی، ظریف و شکننده شازده کوچولو این حس را ایجاد می کند که شاید شازده نه یک پرنس، بلکه یک پرنسس باشد.

زبان فارسی جنسیت ندارد؛ اما در ادبیات، ما به بعضی از موجودات و اشیاء جنسیت می دهیم؛ برای مثال، آقا روباهه، خورشید خانم، خانم گل و غیره. در زبان فرانسه کلمات جنسیت

دارند. خوشبختانه در این داستان جنسیت‌ها در دو زبان با هم مطابقت دارند؛ مثلاً: گل در فارسی^۱، خانم و روباه^۲، آقا است که با زبان فرانسه مطابقت دارد و به‌همین دلیل ما به‌راحتی متوجه می‌شویم که چرا شازده کوچولو عاشق گل می‌شود و چرا روباه از شازده کوچولو تقاضا می‌کند که او را اهلی کند (کاشیگر^۳، بی‌تا).

با مقایسه ترجمه‌های مختلف این اثر به فارسی از ابتدا تاکنون، متوجه می‌شویم که مترجمان در ترجمه صوت‌واژه‌ها به‌دنبال تغییر و نوآوری نبودند و تاحدی غفلت کرده‌اند که خود نیاز به بررسی دقیق در این زمینه را آشکار می‌سازد. در این مقاله سعی بر این است که اهمیت صوت‌واژه‌ها را در انتقال معنا نشان دهیم تا توجه مترجمان به این کلمات سوق داده شود.

شاملو شاعر بزرگ ایرانی که این کتاب را ترجمه کرده است و سعی بر ارائه ترجمه‌ای موزون و ریتمیک داشته است. در ترجمه او، متن موزون بر انتقال دقیق کلام و مفاهیم سبقت داشته است و به‌همین دلیل گاه از کلماتی استفاده کرده است که با توجه به شخصیت‌های داستان مناسب نیستند؛ تاجایی که می‌توان گفت در ترجمه او شازده کوچولوی واقعی دیده نمی‌شود.

در بین مترجمان، قاضی به زیبایی، به‌دنبال انتقال مفهوم و معنا در عین رعایت سبک ساده و قابل فهم سنت آگزوپری بوده است. در عین حال، ریتم نیز از چشم او دور نمانده و ترجمه‌ای موزون ارائه داده است. نجفی نیز مفهوم سنت آگزوپری را که به‌دنبال یک قصه عاشقانه بوده، به‌نحو بسیار خوبی ارائه داده است.

۶. مشکلات ترجمه

- در هنگام رویارویی با کلمات و جملاتی که معادل مناسبی در زبان فارسی ندارند، مترجم موظف است مفهوم و معنا را به‌درستی انتقال دهد و نباید از خودش چیزی به معنا بیفزاید. در این مورد، حفظ و انتقال مفهوم مورد نظر مترجم وظیفه اصلی او می‌باشد؛

-
1. La rose
 2. Le renard
 1. Kashigar

- مترجم برای تسلط به متن نیازمند دانش معناشناختی، ساختاری و نحوی نسبت به زبان مبدأ و مقصد است؛
- ترجمه یک متن مترجم را با دو فرهنگ روبه‌رو می‌کند: فرهنگ زبان مبدأ و مقصد؛ بنابراین، شناخت هر دو در ترجمه لازم و انکارناپذیر است. او موظف است مفهوم نویسنده را به گونه‌ای انتقال دهد که خوانندگان زبان مقصد به درستی آن را متوجه شوند. به همین سبب معنای واژه از فرهنگ مردم آن زبان جدا نیست (لادمیرال^۱، ۱۹۹۴)؛
- صوت‌واژه‌ها بار فرهنگی و ادبی دارند و مترجم، مسؤول انتقال آن‌ها است؛
- در ترجمه که درصدد جایگزین کردن دو نظام زبان‌شناختی است، مشکلاتی وجود دارد. مترجم تنها با رعایت و توجه به سبک، زبان و واژگان زبان مبدأ می‌تواند ترجمه‌ای دقیق ارائه دهد که خود ناشی از مشکل زبان‌شناختی در ترجمه است (مونن^۲، ۱۹۶۳)؛
- مترجم هیچ‌گاه نمی‌تواند به میل خود چیزی به مفهوم نویسنده اضافه کند که در این صورت به متن وفادار نیست. در صورتی که به دلایل فرهنگی یا به سبب تفاوت‌های زبانی نتوانست مفهوم را برساند، می‌تواند در سطح واژگانی چیزی را در ترجمه اضافه کند؛ اما در هر صورت در سطح معنایی، نمی‌توان چیزی به ترجمه افزود؛
- اگر مترجم اصطلاحات مربوط به ضرب‌المثل‌ها و جملات کلیشه را کلمه‌به‌کلمه ترجمه کند، در زمینه معناشناسی و جمله‌بندی مرتکب اشتباه می‌شود. در این موارد باید معادل آن جملات را در زبان مقصد پیدا کند؛
- مشکل واژگان به‌ظاهر همسان^۳ که وینه و دربلنه^۴ بیان کردند، از برخورد فرهنگی واژه‌ها ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، باید گفت هرچه زبان‌ها بیشتر باهم در ارتباط باشند، امکان برخوردن به کلماتی که دارای شکل یا معنای یکسان هستند، افزایش می‌یابد.

1. Ladmiral
 2. Mounin
 3. Le problème des faux_ amis
 4. Vinay et Darberlnet

۷. نتیجه‌گیری

در این مقاله دو هدف دنبال شده است:

- بررسی صوت‌واژه‌ها از بعد معناشناختی و بررسی نظریه‌هایی در زمینه تقسیم‌بندی آن؛
- بررسی نقش مترجم در انتخاب و ترجمه صوت‌واژه‌ها در زبان فارسی و واکنش او هنگامی - که با واژه‌هایی روبه‌رو می‌شود که معادل فارسی ندارند.

با بررسی و مقایسه متن اصلی و ترجمه‌ها می‌بینیم که مترجمان به دنبال حذف تکرار و اطناب در کلام با هدف بالا بردن سطح زبان هستند. ترجمه تنها یک روند زبان‌شناختی نیست؛ بلکه آنچه مهم است، دسترسی به زبان، فرهنگ و دنیایی دیگر است. هرگز نمی‌توان این تبادل فرهنگی را که ثمره مستقیم ترجمه است و شامل هر دو زبان می‌شود، نادیده گرفت. صوت‌واژه به عنوان قسمت کوچکی از دنیای بی‌نهایت زبان، نقش بزرگی در ارائه و انتقال مفهوم ایفا می‌کند و ترجمه آن در درک مفهوم نویسنده مؤثر است.

به‌طور خلاصه، در ترجمه صوت‌واژه‌ها، مترجمان به دنبال یافتن معادل صحیح برای صداهای طبیعت و صدای حیوانات هستند. باید این مسئله را در نظر گرفت که وقتی موجودی غیرانسانی صوت‌واژه‌ای را به کار می‌برد (قوقولی در خروس)، به این معنا نیست که از تولید صوت‌واژه خود آگاه است.

دنیای زبان‌شناسی و معناشناسی که ما با آن سروکار داریم، به‌مرور زمان عوض می‌شود؛ بسط پیدا می‌کند؛ بعضی از لغات و اصطلاحات منسوخ می‌شوند و جای خود را به لغات جدید می‌دهند. زبان رشد می‌یابد؛ تغییر می‌کند؛ در میان افراد آن زبان ریشه می‌گیرد و تحت شرایط و نسل‌های مختلف به‌روز می‌شود. در این میان، یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین نقش‌ها را مترجم ایفا می‌کند. به‌همین دلیل است که باید بگوییم اگر ترجمه یک هنر باشد، مترجم نیز یک هنرمند است.

- در ترجمه شازده کوچولو که یک قصه عاشقانه است، مترجمان به دنبال بیان ساده و قابل - فهم صوت‌واژه‌ها به زبان فارسی بودند. در برگردان، صوت‌واژه‌ها مترجم را دچار مشکل می - کنند؛ زیرا، مترجم نه تنها به دنبال ترجمه واژه است، بلکه همزمان باید بار فرهنگی آن را نیز

انتقال دهد که گاه در این میان با مسائل فرهنگی زبانی که به آن ترجمه می‌کند، مواجه می‌شود و همین امر ترجمه را پیچیده‌تر می‌کند و باعث می‌شود که در برگردان از خود مقاومت نشان دهند.

با توجه به اینکه صوت‌واژه‌ها در جامعه زبانی رواج بسیاری دارند، دارای بیشترین بار فرهنگی هستند و همین ویژگی موجب می‌شود که در برگردان از خود مقاومت نشان دهند. تسلط مترجم بر جامعه زنده زبانی مبدأ و مقصد، راهگشای دست‌یابی وی به ترجمه‌ای است که حضور صوت‌واژه‌ها در قالبی مشابه یا مترادف‌های معنایی دیگر، خدشه‌ای به روح اثر وارد نمی‌کند.

با توجه به مقطع زمانی ترجمه، مترجمان با تسلط بر هر دو زبان و اشتیاق به نوآوری، مترادف‌های آوایی متفاوتی را برای اثر ترجمه خود برگزیده‌اند. همین امر موجب می‌شود که بتوان ترجمه‌ای را از حیث زبانی خنثی، ترجمه‌ای دیگر را غالب و دیگری را خاطره‌انگیز توصیف کرد. در ترجمه‌های ارائه‌شده در این مقاله از کتاب *شازده کوچولو*، مترادف‌های معنایی آنچنان در متن خوب به کار رفته‌اند که ارائه صوت‌واژه‌ای به غیر از آن هرگز با چنین قدرتی توان سازگاری با معنای اصلی نویسنده را نمی‌توانست داشته باشد.

کتابنامه

سنت آگروپری، آ. (۱۳۳۳). *شازده کوچولو* (م. قاضی، مترجم). تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی (با همکاری مؤسسه انتشارات امیرکبیر).

سنت آگروپری، آ. (۱۳۷۶). *شهریار کوچولو* (ا. شاملو، مترجم). تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.

سنت آگروپری، آ. (۱۳۷۹). *شازده کوچولو* (ا. نجفی، مترجم). تهران: نیلوفر.

کاشیگر، م. (بی‌تا). *عقل و عشق: شازده کوچولو*. بازیابی در ۱ تیر ۱۳۸۹ از

<http://pure-honey.persianblog.ir/post/29>

لغت‌نامه فارسی. (۱۳۸۶). بازیابی در ۱ تیر ۱۳۸۹ از

<http://www.jasjoo.com/books/wordbook/fa/>

- Arnauld, A., Lancelot, C, & Pinot Duclos , C. (1803). *La Grammaire générale et raisonnée de Port-Royal*. Oxford University: Perlet.
- Berman, A. (1999). *La traduction et la lettre ou l'auberge du lointain*. Paris: Seuil.
- Caron_Pargue, J., & Caron, J. (2009). Les interjections comme marqueurs du fonctionnement cognitif. *Cahier de paraxématique*, 34(2000), 51-76.
- Grevisse, M. (1969). *Le bon usage* (9^e éd.). Gembloux: Duculot.
- Ladmiral, J-R. (1994). *Traduire: Théorèmes pour la traduction*. Paris: Gallimard.
- Mounin, G. (1963). *Les problèmes théoriques de la traduction*. Paris: Gallimard.
- Saint- Exupery, A. (1943). *Le petit prince*. Paris: Gallimard, Folio junior.
- Sierra Soriano, A. (1999). Interjections dans la BD: Réflexion sur la traduction. *Erudit*, 44(4), 582-603.
- Vinay, J. P., & Darbelnet, J. (1977). *Stylistique comparée du français et de l'anglais*, Paris: Didier.